

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010801**

**موضوع**: تمکّن از تصرّف /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## معنای واژه "تخلیط" در کلام ائمه رجال

بحث درباره معنای واژه "تخلیط" بود. مرحوم کاظمی در العده فی الرجال، می فرماید: اگر تخلیط به صورت مطلق ذکر شود، مراد از آن فساد عقیده است بر خلاف صورتی که به صورت مقیّد ذکر شود. مرحوم ابو علی حائری در منتهی المقال را این بحث را قبول نکرده و بیان می کند: مراد از این لفظ کسی است که « لا يبالي عمّن يروي و ممن يأخذ، يجمع بين الغثّ و السمين»[[1]](#footnote-1) ایشان شواهدی را بر این مطلب ذکر کرده که برخی از آنها ارتباطی به بحث ندارد.

### محتملات در معنای "قلیل التخلیط"

یکی از شواهدی که ایشان اقامه کرده، این است: و في ترجمة محمّد بن وهبان الديبلي: ثقة، من أصحابنا، واضح الرواية، قليل التخليط فلاحظ و تدبر، فإنّه ينادي بما قلناه، و صريح فيما فهمناه‏[[2]](#footnote-2)

#### احتمال اول: نقل روایت از ضعفا در برخی از موارد

ظاهرا برداشت ایشان از فساد عقیده، اشکالاتی مانند واقفی و فطحی و مانند آن بوده است و به همین دلیل اشکال کرده که برخی از کسانی که مخلّط دانسته شدند، چنین فساد عقیده ای ندارند.

#### احتمال دوم: فساد عقیده در حد اندک

در حالی که ظاهرا مراد کاظمی از فساد عقیده، در وادی غلوّ است و مراد از آن کسانی است که در مقامات ائمه علیهم السلام به بیش از مقداری که شرعا ذکر شده و ائمه دارای آن مقامات هستند، قائل هستند. اگر "تخلیط" به معنای فطحی یا واقفی باشد، قلیل و کثیر در آن معنا ندارد اما اگر مراد از آن این باشد که درباره مقامات ائمه علیهم السلام مطلب نادرست دارد، "قلیل التخلیط" صادق است به این صورت که برخی از عقائد او باطل است. البته به احتمال زیاد "قلیل التخلیط" به این معنا نیست.

#### احتمال سوم: خطای کمتر در روایت

یکی از معانی تخلیط در لغت، افساد است و در استعمالات به معنای خطا و اشتباه زیاد به کار می رود. در کتب عامه تخلیط به این معنا زیاد به کار رفته است و در نوع موارد به معنای اشتباه استعمال شده است. به عنوان مثال در مجروحین ابن حبان ذیل ترجمه ناجیه بن کعب آمده است:

كَانَ شَيخا صَالحا إِلَّا أَن فِي حَدِيثه تَخْلِيط (تخلیطا درست است) لَا يشبه حَدِيث أقرانه الثِّقَات[[3]](#footnote-3)

در مغنی ذهبی ذیل ترجمه ابو العلاء واسطی می نویسد: صَاحب تَخْلِيط لَا يوثق بِهِ[[4]](#footnote-4)

البته تعابیر دیگری نیز وارد شده است. مانند «مخلّط مدلّس» «مخلّط ضعیف الحدیث» «مخلّط یکذب» «مخلّط غیر محمود» که روشن نیست به همین معنای خطا و اشتباه باشد. در شرح حال یکی از روات آمده است:

صدوق في روايته عن أهل بلده مخلط في غيرهم[[5]](#footnote-5)

مخلّط در مقابل صدوق ظاهرا به این معناست که خطا و اشتباه دارد نه اینکه ثقه نیست. گویا در روایاتی که از اهل بلد می کند، ثقه است و خطا ندارد بر خلاف روایاتی که از غیر اهل بلد نقل می کند که به علت خطا، غیر صدوق است.

در صحاح دارد: والتَخليطُ في الأمر: الإفسادُ فيه.[[6]](#footnote-6)

با توجه به این نکات، قلیل التخلیط به معنایی نیست که ابو علی حائری ذکر کرده است و به معنای فاسد المذهب که کاظمی گفته، نیست. بلکه به نظر می رسد که قلیل التخلیط به معنای آن است که در روایت کمتر خطا می کند و واضح الروایه بدین معناست که روایات روشن و پاکیزه ای دارد.

### موارد استعمال مخلّط در روایات

در جلسه گذشته بیان شد: محدوده ای که بحث دنبال می شود، کلمات ائمه رجال است نه روایات و نه کتب بعد از ائمه رجال. زیرا امکان دارد بین آنها تفاوت وجود داشته باشد. رجال عامه نیز مدّ نظر ما نیست زیرا روشن نیست اصطلاح رجال عامه با رجال شیعه، یکی باشد. به همین دلیل محور پژوهش خصوص رجال شیعه قرار داده شده است.

یکی از موارد استعمال مخلّط در روایات موردی است که سید حسن صدر اینگونه نقل کرده است:

رواه الشيخ عن إسماعيل الجعفري، قال: قلت لابي جعفر عليه السلام رجل يحب أمير المؤمنين عليه السلام ولا يتبرأ من أعدائه ويقول هو أحب الي. فقال عليه السلام: (هو مخلط وهو عدو لا تصل خلفه، ولا كرامة، إلا أن تتقيه[[7]](#footnote-7)

در این نقل اسماعیل جعفی صحیح است.[[8]](#footnote-8) در این روایت ظاهرا مخلط در معنای لغوی به کار رفته است به این معنا که هم حب امیر المؤمنین علیه السلام و هم حبّ اعداء او را با هم قاطی کرده است. در استعمالات مخلّط غذا نیز وجود دارد به این معنا که در غذا دو چیز نامربوط و نامأنوس را با هم مخلوط می کند و باعث از بین رفتن غذا و خراب شدن آن می شود. پس در این روایت، مخلّط به افساد و خراب کردن و برگرفته از همان معنای اولیه خودش است.

در مجمع البحرین به این روایت تمسک کرده و مخلّط را اینگونه معنا کرده است:

و المُخلّطُ: هو الذي يحب عليا ع و لا يبرأ من عدوه،[[9]](#footnote-9)

اما این معنای مخلّط نیست بلکه مصداق آن است.

به هر حال، این موارد از محدوده بحث خارج است و به احتمال زیاد مخلّط در آنها به معنای لغوی به کار رفته است. همانگونه که بیان شد، بحث ما در خصوص کلمات رجالیون است آن هم در صورتی که تخلیط و مخلّط به صورت مطلق به کار رفته باشد نه تعابیری مانند «خلّط فی اسناده» یا «مخلّط فی اسناد» مرحوم کاظمی نیز به این مطلب تصریح کرده و محلّ کلام را مخلّط علی وجه الاطلاق قرار داده است.

### معنای واژه "مِخلَط" در لغت

اشاره به این نکته مفید است که برخی «مخلّط» را «مِخلَط» خواندند. در کتب لغت، چند معنا برای «مِخلَط» بیان شده است. در نهایه ابن اثیر «مِخلَط» اینگونه معنا شده است: الْمِخْلَطُ بالكسر الذى يَخْلِطُ الأشياء فيلبسها على السامعين و الناظرين.[[10]](#footnote-10)

در لسان العرب[[11]](#footnote-11) نیز همین عبارت آمده است. در معجم مقاییس اللغه اینگونه تعبیر کرده است:

و رجل مِخْلَطٌ، أى حَسَن المداخَلة للأمورِ. و خِلافُه المِزْيل‏[[12]](#footnote-12)

این معنا با معنایی که ابن اثیر بیان کرده، متفاوت است. در محکم دارد: وَرجل مِخْلَط: مِزيَلٌ يُخالط الْأُمُور ويُزايلها.[[13]](#footnote-13)

در شمس العلوم وارد شده است: يقولون: رجل مِخْلَط مِزْيَل: أي بصير بمخالطة الأمر ومزايلته[[14]](#footnote-14)

بنده نتوانستم این معانی را با یکدیگر جمع کنم. احتمال بدوی این است که مراد از «مِخلط و مزیل» کسی است که شعبده بازی می کند و اشیاء را با هم قاطی می کند و جدا می کند به این صورت که به درهم کردن اشیاء و جدا کردن آنها آگاه است. مراد از يَخْلِطُ الأشياء فيلبسها على السامعين و الناظرين در حقیقت نوعی عملیات شعبده بازی است. البته دلیل روشنی بر این معنا پیدا نکردم.

به هر حال، عبارت صحیح «مخلّط» است نه «مِخلط» که در جلسات گذشته بیان شد و نکات آن نیز ذکر شد.

### معنای "مخلّط" در لغت

«مخلّط» در لغت به معنای افساد و هم چنین به معنای قاطی کردن آمدن است. در المحکم مطلبی آمده که تا حدودی با مطلبی ابو علی حائری در منتهی المقال بیان کرده، تطبیق می شود. در المحکم در توضیح رجال حاطب لیل آمده است:

مخلط فِي أمره وَكَلَامه، وَلَا يتفقد كَلَامه، كالحاطِبِ بِاللَّيْلِ كل رَدِيء وجيد، لِأَنَّهُ لَا يبصر مَا يجمع فِي حبله.[[15]](#footnote-15)

احتمالا بعد از «کالحاطب باللیل» «یأخذ» یا «یحطب» داشته باشد به معنای هیزم جمع کردن. به این معنا که کسی که شبانه هیزم جمع کند، هیزم های خوب و بد را جمع می کند. این عبارت با عبارتی که ابو علی حائری داشت، تناسب دارد.

### معنای "مخلّط" در اصطلاح ائمه رجال

اما در اصطلاح ائمه رجال، «مخلّط» در جلّ موارد به معنای فساد عقیده به کار رفته و به صورت نادر در غیر این معنا استعمال شده است. کلمه «فاسد العقیده» ظاهرا در جایی اطلاق می شود که فساد عقیده، به یک شکل مشخصی مانند واقفه و فطحیه و ناووسیه و مانند آن نباشد. زیرا واقفه و فطحیه اسم خاص و عنوان مشخّص داشتند و اگر کسی فطحی باشد، از عنوان فاسد العقیده استفاده نمی کردند و عنوان خاص فطحیه را استعمال می کردند. مرحوم شیخ مفید در مقدمه اوائل الامامیه می فرماید: کلمه امامی در اصل اصطلاح معنای عامی است که شامل ناووسیه، فطحیه و واقفه می شود. مراد از امامی کسی است که به اصل عصمت، ضرورت امامت و نص[[16]](#footnote-16) قائل باشد. ایشان در ادامه می فرماید: امامی در اصطلاح، به کسانی اختصاص پیدا کرده که به امامت امام هشتم قائل باشند و اگر زمان ائمه بعدی را درک کرده اند، به آن معتقد باشند. در زمان ما، امامی کسی است که اثنا عشری باشد و به دوازده امام معتقد باشد. ایشان در توضیح بیان می کند: این امر به این دلیل است که واقفه، فطحیه و ناووسیه و مانند آن اسم خاص دارند و اگر مراد این طوایف از امامیه بود، اسم خاص آنها ذکر می شود. همین امر باعث می شود که کلمه «امامی» به امامیه اثناعشریه - با توضیحی که بیان شد- اختصاص پیدا کند.

کلمه «فاسد العقیده» نیز از جهتی شبیه کلمه امامی است. مراد از فاسد العقیده کسی است که فساد عقیده او به نحو ناووسی و فطحی و واقفی نباشد زیرا این فساد عقیده ها اسم خاص دارند و به همین دلیل کلمه فاسد العقیده و فاسد المذهب درباره آنها به کار نمی رفته است. فاسد العقیده و فاسد المذهب در مواردی مانند غلوّ به کار می رود که امور منضبطی نیست که در چارچوب خاص گنجانده شود. به همین جهت در این موارد از «فسد مذهبه» «فاسد العقیده» و «فاسد المذهب» استفاده می شود.

### استعمالات مخلّط در کلام ائمه رجال

غالب موارد استعمال کلمه مخلّط و در کلمات ائمه رجال تخلیط – بیش از 90 درصد استعمالات- در مواردی است که با فساد عقیده و غلوّ و مانند آن همراه است. لا اقل کسی است که در مورد او اتهام به غلوّ یا رمی به غلوّ یا رمی به فساد عقیده مطرح شده است. در برخی از موارد در ترجمه خود راوی فساد مذهب درباره راوی مطرح نشده است اما از موارد دیگر می توان فساد مذهب را برداشت کرد. استعمال تخلیط و مخلّط چه درباره راوی و چه درباره کتاب راوی، در مواردی است که فساد مذهب و غلوّ درباره راوی مطرح است. استعمال کلمه تخلیط به انواع مختلف در کلام ائمه رجال موجود است.

#### نوع اول: مواردی که در ترجمه تصریح به غلو شده است

آدرس مواردی که این واژه ها به کار رفته و ذیل ترجمه درباره راوی یا کتاب، مسأله فساد مذهب یا غلو یا رمی غلوّ مطرح است، به شرح ذیل است:

رجال نجاشی ص 67 رقم 159 ص 73 رقم 178 ص 80 رقم 192 ص 164 رقم 434 ص 217 رقم 566 ص 251 رقم 660 ص 265 رقم 691 ص 267 ذیل رقم 692 ص 329 رقم 891 ص 336 رقم 899 ص 350 رقم 942

فهرست شیخ طوسی ص 57 رقم 70 ص 271 رقم 390 ص 406 رقم 620 ص 407 رقم 621 ص 412 رقم 625 ص 413 رقم 627

رجال ابن غضائری ص 85 رقم 111

#### نوع دوم: مواردی که از قرائن دیگر غلو برداشت می شود

افراد دیگری نیز هستند که کلمه مخلّط درباره آنها به کار رفته است اما در خود ترجمه، فساد مذهب مطرح نیست اما در جای دیگر همین مباحث درباره آنها مطرح است. مانند عمر بن عبد العزیز معروف به زحل که نجاشی ص 286 رقم 754 او را مخلّط را دانسته است. در رجال کشی ذیل عنوان أبي حفص عمر بن عبد العزيز بن أبي بشار المعروف بزحل از فضل بن شاذان نقل می کند: زحل أبو حفص يروي المناكير و ليس بغال.[[17]](#footnote-17)

در رجال نجاشی ص 448 رقم 1210 درباره یونس به ظبیان گفته شده: ضعيف جدا لا يلتفت إلى ما رواه. كل كتبه تخليط

در رجال ابن غضائری ص 101 رقم 152 درباره یونس بن ظبیان می نویسد: غال وضاع للحديث. روى عن أبي عبد الله عليه السلام. لا يلتفت إلى حديثه

در رجال کشی ص 363 رقم 673 ص 364 رقم 674 نیز روایاتی دارد که همین معنای لغوّ از آنها استفاده می شود.

در رجال ابن غضائری ص 56 رقم 43 درباره خیبری بن علی می نویسد: ضعيف الحديث غالي المذهب كان يصحب يونس بن ظبيان و يكثر الرواية عنه‏

در رجال طوسی[[18]](#footnote-18) علی بن احمد عقیقی را مخلّط دانسته است و در فهرست دارد: فی حدیث العقیقی مناکیر.[[19]](#footnote-19) درباره عقیقی توضیحی در جلسه آینده اشاره خواهد شد که تخلیط به معنای فساد مذهب است ولی نوعا فساد مذهب از متن شناسی و از نقل روایات نادرست، استخراج می شده است.

#### نوع سوم: مواردی که تخلیط معطوف به غلو است

موارد دیگری وجود دارد که تخلیط و غلو با واو یا او عطف به همدیگر عطف شده اند که مؤید همین معنا برای مخلّط است. تنها آدرس آنها را ذکر می کنیم:

رجال نجاشی ص 80 رقم 192 ذیل ترجمه سیاری که در فهرست شیخ ص 57 رقم 80 نیز وارد شده است.

رجال نجاشی ص 326 رقم 199 [[20]](#footnote-20) که در شرح حال آن غلو است هر چند تصریح به غلو نشده است.

فهرست ص 406 رقم 620 ص 407 رقم 621 ص 409 رقم 623 و ص 412 رقم 625 ص 413 رقم 627

### استشهاد به کلام شیخ در عده برای شناخت معنای تخلیط

علاوه بر اینها در عده شیخ طوسی[[21]](#footnote-21) بحث تخلیط ذیل غلوّ مطرح شده است:

و أما ما ترويه الغلاة، و المتهمون، و المضعفون و غير هؤلاء، فما يختص الغلاة بروايته، فإن كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه في حال الاستقامة و ترك ما رووه في حال خطاءهم،

« حال خطاءهم» دو نسخه بدل دیگر دارد در حاشیه «تخلیطهم» دارد و در اوثق الوسائل[[22]](#footnote-22) به لفظ «خلطهم» از عده نقل کرده است اما معمولا همان «خطاءهم» نقل شده است. مانند قوانین ج 2 ص 478 و مفاتیح الاصول ص 365 در متن چاپی نیز به همین صورت موجود است.

در ادامه می نویسد:

و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال استقامته و تركوا ما رواه في **حال تخليطه،** و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرتائي، و ابن أبي عذافر و غير هؤلاء. فأما ما يرويه في حال تخليطهم فلا يجوز العمل به على كل حال.

«عذافر» صحیح نیست و «عذاقر» درست است. «یرویه» باید «ِیروونه» باشد.

تخلیط به این اعتبار که مصداق خطاست به کار می رود و به همین دلیل در عبارت عده نیز در یک جا، خطا به کار رفته و در یک جا تخلیط به کار رفته است. تخلیط در لغت به معنای افساد آمده است. تخلیط به معنای انحراف، از همین معنای افساد و خطاست که نوعی خطای عقیدتی است. مرحوم شیخ در ادامه عبارتی دارد که مؤید این است که ایشان غلات را مخطیء در اعتقاد می داند و به همین دلیل می نویسد:

فأما من كان مخطئا في بعض الأفعال، أو فاسقا بأفعال الجوارح، و كان ثقة في روايته متحرزا فيها،

در مجموع به نظر می رسد، "تخلیط" به معنای انحراف عقیدتی است که اصل آن از معنای لغوی خطا و افساد است که یا در اصطلاح رجالی ها به این معنا نقل پیدا کرده یا انصراف پیدا کرده است. چنانچه در جلّ موارد استعمالات در کتب رجال، به همین معناست.

#### نوع چهارم: مواردی که روشن نیست به معنای فساد عقیده باشد

تنها چند مورد در کل استعمالات وجود دارد که روشن نیست به معنای فساد عقیده باشد که آدرس آنها ذکر می شود و در جلسه آینده درباره آن بحث می شود:

در ترجمه عطاء بن رباح در رجال شیخ طوسی ص 175 رقم 721

در ترجمه سلمه بن صالح الاحمر در رجال طوسی ص 219 رقم 2910

در ترجمه محمد بن وهبان در رجال نجاشی ص 396 رقم 1060 «قلیل التخلیط» آمده است که شاهدی وجود ندارد که مراد از آن فساد عقیده باشد چنانچه دلیل بر نفی نیز نداریم.

این موارد نیازمند توضیح است که در جلسه آینده بیان می شود و نکات دیگری نیز وجود دارد که ذکر می شود. در حال حاضر وارد بحث از مختلط نمی شویم که فردا درباره آن توضیح می دهیم.

خلاصه آنکه، کلمه تخلیط و مخلّط در جلّ موارد استعمال در کتاب رجالی ها، به معنای فاسد العقیده در امور شبیه به غلوّ یا مراتب پایین تر از غلوّ است. در سماء المقال می نویسد:

ذكر بعض أصحابنا أن الظاهر من تتبع كلماتهم، أنه عبارة عن القول بالمناكير، سواء بلغ الغلو أم لا. [[23]](#footnote-23)

مراد از مناکیر مطالبی است که مرتبط با عقائد مرتبط با مقامات ائمه علیهم السلام است و از مراتب پایین غلو شمرده می شود. پس مراد از فساد عقیده این مفاهیم خاص است.

1. منتهی المقال؛ ج 1، ص: 120 [↑](#footnote-ref-1)
2. منتهی المقال؛ ج 1، ص: 122 [↑](#footnote-ref-2)
3. [المجروحین؛ ج 2، ص: 57](http://lib.efatwa.ir/40265/3/57/%22%DA%A9%D8%A7%D9%86_%D8%B4%DB%8C%D8%AE%D8%A7_%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD%D8%A7%22) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المغنی فی الضعفاء؛ ج 2، ص: 618](http://lib.efatwa.ir/40277/2/618/%22%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8_%D8%AA%D8%AE%D9%84%DB%8C%D8%B7%22) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الناسخ و المنسوخ؛ ص: 28](http://shamela.baharsound.ir/45722/0/28) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الصحاح؛ ج2، ص: 1124](http://lib.efatwa.ir/40657/3/1124/%22%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AE%D9%84%DB%8C%D8%B7_%D9%81%DB%8C_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%B1%22) [↑](#footnote-ref-6)
7. [نهایه الدرایه؛ 1، ص: 427](https://lib.eshia.ir/14039/1/437/%22%D8%A7%D9%84%D8%A7_%D8%A7%D9%86_%D8%AA%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%87%22) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص28.](http://lib.eshia.ir/10083/3/28/) [↑](#footnote-ref-8)
9. [مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج4، ص246.](http://lib.eshia.ir/27911/4/246/) [↑](#footnote-ref-9)
10. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج‏2، ص: 64 [↑](#footnote-ref-10)
11. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج7، ص291.](http://lib.eshia.ir/20007/7/291/) [↑](#footnote-ref-11)
12. معجم مقاییس اللغه؛ ج 2، ص: 208 [↑](#footnote-ref-12)
13. [المحکم؛ ج 5، ص: 115](http://lib.efatwa.ir/40671/5/115/%D9%85%D8%AE%D9%84%D8%B7) [↑](#footnote-ref-13)
14. [شمس العلوم؛ ج 3، ص: 1883](http://lib.efatwa.ir/46254/3/1883/%D9%85%D8%AE%D9%84%D8%B7) [↑](#footnote-ref-14)
15. [المحکم؛ ج 3، ص: 245](http://lib.efatwa.ir/40671/3/245/%22%D9%85%D8%AE%D9%84%D8%B7_%D9%81%DB%8C_%D8%A7%D9%85%D8%B1%D9%87%22) [↑](#footnote-ref-15)
16. مقرّر: به این معنا که ائمه علیهم السلام به نصّ و تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم منصوب شدند نه آنکه تنها با عناوین کلی که بر ائمه تطبیق می شود، امامت بیان شده باشد. [↑](#footnote-ref-16)
17. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص451.](http://lib.eshia.ir/14015//451/) [↑](#footnote-ref-17)
18. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج، ص434.](http://lib.eshia.ir/14027//434/) [↑](#footnote-ref-18)
19. [الفهرست، شیخ طوسی، ج، ص285.](http://lib.eshia.ir/14010//285/) [↑](#footnote-ref-19)
20. مقرّر: ظاهرا ص 83 صحیح باشد. [↑](#footnote-ref-20)
21. [عدة الأصول، شیخ طوسی، ج1، ص151.](http://lib.eshia.ir/13035/1/151/) [↑](#footnote-ref-21)
22. [اوثق الوسائل؛ ج1، ص: 166](https://lib.eshia.ir/13061/1/166/%D8%AE%D9%84%D8%B7%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-22)
23. [سماء المقال؛ ج 2، ص: 285](https://lib.eshia.ir/14029/2/285/%22%D8%A7%D9%84%D9%82%D9%88%D9%84_%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%86%D8%A7%DA%A9%DB%8C%D8%B1%22) [↑](#footnote-ref-23)